

## یاد و خاطره رفیق دکتر جعفر شفیعی را گرامی بداریم

یحیی دونداری

۲۶ سال از مرگ نابهنگام دکتر جعفر می گذرد، هنوز یاد و خاطره اش در میان ما کومه له ایها و تمام کسانی که او را می شناختند، زنده است و هیچوقت به فراموشی سپرده نخواهد شد. تأثیرات فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی و حزبی اش مابه ازای زیادی در پرورده کردن نسلی



از مبارزین راه او و دهها و صدها جانبخته دیگر راه آزادی و سوسیالیسم، داشت. مبلغ برجسته ایده و افکار رهائی بخش انسان از قید ستم و بیعدالتی بود. تلاش‌های بی وقفه اش در این عرصه سهم بسزائی در جا انداختن سنت سوسیالیستی مبارزه در جامعه کردستان داشت. یاد کردن از دکتر جعفر صرفاً جنبه عاطفی بخود نمی گیرد، بازگو کردن و یادآوری روش

مبارزاتی و خصوصیات و منش سیاسی و شخصی و آزاد اندیشی دکتر جعفر و دیگر کادرهای برجسته کمونیست، پر از درس و تجربه مهم است که در کمک به ادامه راهشان می تواند نقش آفرین باشد. اساساً به همین منظور باید جنبه های متفاوت زندگی مبارزاتی این دسته از رهبران که نادر بودند مورد توجه قرار گیرد.

در این نوشته رفیق ملکه مصطفی سلطانی همسر و هم‌رزم دکتر جعفر، یادها و خاطراتش را از عزیز از دست رفته اش بازگو می کند. رفیق دکتر داریوش در یک نگاه از خصوصیات بارز دکتر جعفر می گوید. رفیق احمد اسکندری آنچه که از دکتر جعفر دیده و شنیده است، بیان می کند. شعری از یاور برگرفته از نشریه پیشنگ شماره 17 و در پایان نوشته ای کوتاه از یحیی دونداری را ملاحظه می کنید.

\*\*\*\*\*

### ملکه مصطفی سلطانی:

شایسته است که به مناسبت بیست و ششمین سال یاد جانباختن رزمنده انقلابی دکتر جعفر شفیعی و گرامی‌داشت این رهبر توانا، رئوف، خستگی ناپذیر، یار و یاور ستم‌دیده‌گان، یاد عزیز وی را گرامی بداریم. به همین مناسبت مایلم از رفیق گرانمایه و همسر عزیزم زنده یاد دکتر جعفر مطالبی بنویسم هرچند که در مقایسه با شخصیت والای او بسیار اندک هم باشد.

دکتر جعفر در شهر تبریز با برادر عزیز و جانباخته‌ام ماجد و آقای عارف نادری هم منزل بودند. در یکی از مسافرت‌های من و برادر عزیزم زنده یاد کاک امین به تبریز با ایشان آشنا شدم. وی در همان لحظات اول آشنائی خیلی زود سیمای مهربان، صادق، یگانگی و صمیمیت شخصی‌اش را بر ما آشکار نمود. این دیدار سر آغاز رفاقت و یگانگی نزدیک دکتر جعفر با برادر جان باخته‌ام کاک امین و من بود.

جعفر شفیعی جوانی ۲۴ ساله بود که در دانشگاه تبریز و در رشته‌ی پزشکی مشغول تحصیل بود. همزمان با فراگیری علم پزشکی و علیرغم فشار حاکمیت سیاه رژیم و خفقان پلیسی ساواک، در محافل کارگری و روشنفکری به فعالیت های روتین سیاسی و آگاهگرانه‌ی خویش ادامه میداد. در این رهگذر با تلاش و شور و شوق فراوان در ارتقاء آگاهی سیاسی و دانش مارکسیستی خود و رفقا و همزمانش قاطعانه می‌کوشید و یک لحظه تامل نمی‌کرد. وی در این رابطه پایگاه وسیع اجتماعی و سیاسی در میان زحمتکشان شهر و روستا بدست آورده بود. با جهان بینی روشن و علمی که در زمینه‌ی مبارزات طبقاتی و ملی کسب کرده بود، دکتر جعفر لحظه‌ای در به ثمر رساندن وظایف انسانی و انترناسیونالیستی خویش غافل نبود.

سال ۱۳۵۴ من و برادر جانباختهام امین در یکی از روستاهای اطراف مریوان معلم بودیم و شغل معلمی وسیله‌ای بود برای ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با توده زحمتکش روستا تا که از این طریق بتوانیم کار سیاسی و آگاهگرانه انجام دهیم. در دیدارهایمان با دکتر جعفر از شیوه کار و نحوه فعالیت‌هایمان با وی مشورت و تبادل نظر می‌کردیم رهنمودهای دقیق و سنجیده دکتر جعفر به ما در این زمینه و بر بستر کار معلمی در این روستا فضائی ایجاد نموده بود که بتوان با توده‌های زحمتکش و تهیدستان پیوندی عاطفی - سیاسی برقرار کرده و از این طریق باموفقیت کارمان را انجام دهیم.

در آن ایام و زیر حاکمیت دیکتاتوری رژیم شاه و ساواک، ارتباط صمیمانه توأم با احترام با کارگران و تهیدستان شهر و روستا و ارتقا آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها یکی از وظایف اساسی و سبک کاری فعالین کومه له بود. در این شیوه و سبک کار، فعالین و رزمندگان کومه له سرمایه‌ی قابل توجهی برای جنبش انقلابی کردستان و تشکیلات کومه له فراهم نمودند. فعالیت به شیوه مخفی و دور از چشم ساواک و دیگر ارگانهای جاسوسی رژیم تجارب گرانقدر و با ارزشی بود که کادرهای کومه له به آن دست یافتند.

دکتر جعفر در این عرصه مصمم و با اراده‌های راسخ تلاش زیادی نمود آنچه را از علم رهایی انسان از ستم و استثمار یاد می‌گرفت کنشگر به اجرا در آوردن و عملی نمودن آن بود. خوانش او از امر مبارزه توان و انرژی بی‌پایان و با نشاطی را به وی می‌داد. دید کاملاً روشن و دقیقی به جنبه‌های مبارزه طبقاتی و ملی داشت. برای ارتباط با کارگران زندگی کارگری را انتخاب کرد و در محیط‌های کارگری مانند کارخانه تراکتور سازی تبریز و کوره‌پزخانه‌های آن اطراف قاطبی زندگی و رنج کارگران دایم و فصلی شد و برای آگاهی دادن به آنان از هیچ کوششی دریغ نکرد در اینگونه محیط‌های کارگری امکان کار و فعالیت در هر دو جنبه مبارزه ملی و طبقاتی را داشت. در میان طیف روشنفکر رزمنده و انقلابی به همان شیوه کوشا و پر تحرک بود، موقعی هم که به کردستان بر میگشت همیشه مشغول کوشش و کار سیاسی در میان ستمدیدگان شهر و روستا بود و از طبابت و شغل پزشکی به نحو احسن برای خدمت به محرومان و تهیدستان جامعه استفاده نمود

در نتیجه کار و فعالیتش ارتباطی تنگاتنگ و وسیع با آنان بوجود آمد که سبب محبوبیت و اعتماد به دکتر جعفر در میان آنها شد.

با این جهان بینی و دیدگاه که دکتر جعفر نسبت به مبارزه داشت در سال ۱۳۵۷ همراه رفیق ساعد وطن دوست برای یک مأموریت تشکیلاتی از طرف کومه له، نزد اتحادیه میهنی کردستان در مناطق مرزی بین ایران و عراق رفتند. در میان نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق هم به مثابه کادری سیاسی و کارآمد و همانند پزشکی متعهد فعالیت کرد. با تلاش فردی خویش و کمک مردم منطقه درمانگاهی را در آنجا راه انداخت و با اسم مستعار "دکتر عزیز" خدمات شایانی به آن جنبش ارائه داد. همزمان با اوجگیری اعتصابات و تظاهرات خیابانی در ایران وی با کوله باری از تجارب سیاسی و مبارزاتی به کردستان ایران بازگشت.

از آن پس دکتر جعفر یکی از رهبران با اتوریته، فعال و کوشای مبارزات دمکراتیک و آزادیخواهانه مردم رزمنده کردستان بود که در اتخاذ سیاستهای مترقی و انقلابی کومه له در جنبش انقلابی کردستان نقش و تاثیر به سزایی داشت با وصف مسئولیتهای مهم و خطیریش درک عمیقی که از رنج و محرومیت زحمتکشان داشت همزمان در شهر بوکان درمانگاهی به اسم درمانگاه خلق "نه خوشخانه‌ی گهل" باز کرد تا که به این شیوه نیز خدمت بیشتری به آنها ارائه دهد. او که در ارتجاعی و ضد مردمی بودن رژیم تازه به قدرت رسیده شک و تردیدی نداشت برای درپیش گرفتن تاکتیکهای انقلابی کارگران و جنبش عادلانه مردم کردستان با تمام توان و انرژی خود تلاش نمود. از جمله کارهای جاودانه و تاریخی رهبری وقت کومه له موضعگیری رزمنده و رادیکال آنها در مقابل فرمان هجوم خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ است که مرکزیت کومه له در منزل دکتر جعفر در بوکان جلسه داشتند، در آنجا با خلاقیت و ابتکار کاک فواد تصمیم به نوشتن اطلاعیه‌های تحت عنوان "خلق کرد در بوته آزمایش" می‌گیرند. دکتر جعفر و رفیق ایرج فرزند ایده‌های این موضعگیری را سخ را به رشته تحریر در می‌آورند.

یکی دیگر از فعالیت‌های ارزنده و به جا ماندنی او عضویت در هیئت نمایندگی خلق کرد است که یکی از برنامه‌ها و سیاست‌های ستودنی در جنبش انقلابی کردستان میباشد.

دکتر جعفر از جمله رهبرانی بود که خصلتهای والای انسانی بی‌همتا و منحصر به فرد خود را داشت پاک، صداقت، راستگویی، با نشاط، مبتکر و پرتوان و این خصوصیات همیشه و همه جا در رفتار و اعمال او بارز بود. دیداری کوتاه با وی کافی بود تا در قلب انسان جای گیرد و احترام و محبت دیگران را به خود جلب کند. کسانی که با دکتر جعفر ارتباط داشتند هر کدام یاد و خاطره‌های شیرینی از او دارند.

وی مسئولیت رادیو و دیگر ارگانهای تبلیغی کومه له را به عهده داشت. این کار و وظیفه سنگین توان و انرژی شبانه روزی را میطلبد. من در اوضاع و شرایط نامتعارف و گوناگونی شاهد کار کردن او بودهام؛ در روستای "زیراندول" از توابع گورک منطقه بوکان

اتاقی داشتیم که محل کار و زیست هر دوی ما بود. شدت سرما به جای خود در این اتاق به خاطر چکه‌های پشت بام حتی یک متر مربع جای خشک را نداشتیم. دکتر مشغول نوشتن و تنظیم برنامه‌های رادیو می‌بود و من نیز از طریق بیسیم پارازیت‌های جمهوری اسلامی بر برنامه‌های رادیو کومه له را کنترل می‌کردم. امواج پارازیت به حدی قوی و بلند بود که مانند مته برقی بر اعصاب و مغز انسان تاثیر می‌گذاشت. یا روزهای گرم و طاقت فرسای اردوگاه مالومه را با پشه‌های ریزش که در چشم و گوش انسان نیز فرو می‌رفتند، یا شب‌هایی که سیگارش تمام می‌شد و مجبور به کشیدن ته سیگارهای از قبل کشیده شده‌اش می‌بود و خیلی چیزهای دیگر را به یاد می‌آورم که حتی خیلی وقتها از امکان اولیه کار کردن هم برخوردار نبود. اما دکتر جعفر در همه این اوضاع و احوال همچنان مصمم، پر انرژی، با نشاط و سرزنده و خستگی ناپذیر بدون کوچکترین اعتراضی کار می‌کرد و در فکر پیشرفت برنامه هایش بود هر لحظه احساس می‌کردم برای به سر انجام رساندن این امر مهم عجله دارد.

دکتر جعفر مورد اعتماد و قابل اتکای رفقای تشکیلات بود و خیلیها برای حل مشکلات فردی و شخصی خود با وی مشورت و تبادل نظر می‌کردند در عین حال انسانی با دیسپلین بود و هرگز ضوابط تشکیلاتی و روابط شخصی را مخدوش نکرد. دکتر جعفر مثبت اندیش و پر امید بود و به راحتی شور و شوق خود را از رویداد و مسایل مسرت بخش ابزار می‌کرد.

دکتر جعفر در حین انجام مسافرتی سیاسی و تشکیلاتی به اروپا در نزدیکی شهر تکریت بر اثر تصادف ماشین جانباخت. در این تراژدی کم توجهی مسئولین کومه له در بغداد و سلیمانیه در تدارک سفر وی غیر قابل انکار است. در عین حال با توجه به روابط نزدیک کومه له و اتحادیه میهنی کردستان و شخص دکتر جعفر با رهبران اتحاد میهنی کردستان و شخص مام جلال طالبانی نقش نیروهای امنیتی عراق در این حادثه جانگداز را نیز نمیتوان نادیده گرفت.

این تراژدی غم انگیز و این حادثه دهشتناک ضربهای جبران ناپذیر بود بر کومه له، جنبش آزادیخواه و انقلابی ایران و کردستان، بر قلب کوچک دختر دلبندهمان بیان و نیز بر قلب چندین بار داغ دیده من. هیچ کس مرگ او را باور نمی‌کرد و هر کسی دکتر را می‌شناخت در ماتم سنگین و اسفباری فرو رفت. افکار انسانی و انقلابی دکتر جعفر همیشه در خدمت رهایی و نجات تهیدستان از استثمار و بهره کشی سیستم های ظالمانه بود و خلوص نیت وی در این راه شهره خاص و عام بود.

یادت و خاطرات همیشه عزیز و گرامی است.

\*\*\*\*\*

## داریوش نویدی:

به یاد دکتر جعفر شفیعی

سالروز درگذشت دکتر جعفر شفیعی را باید با یادآوری اومانیسیم او برگذار کرد. با دکتر جعفر شفیعی از همان اوایل انقلاب ضد سلطنتی ۷۵ آشنا شدم و این آشنایی در ارتباط با ایجاد دانشگاه کردستان ایران بود. او درمانگاه خلق را در شهر بوکان

به عنوان اولین موسسه این دانشگاه ایجاد کرد و تا مدتها خود به مداوای بیماران مشغول بود. جعفر شفیعی انسانی پرشور، با عواطفی بسیار انسانی و والا بود.

او سوسیالیسم را از زاویه انسانی آن فهم میکرد. و به آن پایبند بود؛ از سرمایه‌داری نفرت داشت، چرا که زندگی ملیونها انسان را به فلاکت کشانیده بود. این برداشت از سوسیالیسم، چه در شکل آگاهانه و یا شاید غریزی آن، در میان گرایشهای جوراجور سوسیالیستی در اقلیت است، و در تشکیلاتی هم که جعفر شفیعی در آن از کادرها و رهبران بود همین وضع را داشت. این امر دست و پای انسانی چون او را می بست و مجبورش میکرد که در حصار تشکیلاتی بسیاری از آرمانهای اومانیستی خود را کم رنگ کند، و این برایش دردناک بود.

دکتر جعفر شفیعی بشر دوستی برجسته بود و اگر مرگ نابهنگام او را از میان ما نمی برد، می توانست با تکیه به انسان دوستیش احتمالاً خارج از چهار چوبی تنگ حصار که تشیلات چپها آفریده بودند به جنبش‌های بخش مردم‌ش یاری بیشتری برساند.

یادش گرامی باد و راه پرارزش و اومانیستی اش پر رهرو باد

\*\*\*\*\*

شعری از یاور برگرفته از "پیشه نگ" شماره ۷ ویژه جانباختن دکتر جعفر

دریغا بهار!

که شکوفه را بی‌حضور تو

بر سینه میزند،

دریغا خزان!

که حضورش را با برگهای زرد بر گور تو

اعلام میکند،

دریغا کوه!

که صبوری‌ش را با حضور تو در قلب خویش

تکرار میکند،

\*\*\*

در جستجوی تو

چشم در چشمخانه میگیرید

در جستجوی تو

چکاوک دل

بر بام آسمان کدام سرزمین

آشیانه کند؟

در جستجوی تو چشم میگیرید

و می جوید

تو را می یابد:

در نبض ضربان طبل

در صف فشرده باران

در کومه های فقر

در خروش غلغله و ازدحام

در روز اعتصاب

در دست و در تفنگ

در اتحاد کار

تو را دیدار میکند

\*\*\*

تو را دیدار میکنم

در طلوعی فردا

طلیعه رهایی انسان و کار

دیدار پر شکوه شادی و لب

تو را دیدار میکنم

در روز واژگونی

سرمایه و خدا وطن

... و دریغا فردا !

که لبخند فتح را بی حضور تو

آذین میکند.\*

\*\*\*\*\*

## احمد اسکندري:

در ۲۶مین سالروز جانباختن دکتر جعفر شفیعی

درست به یاد ندارم که کجا برای اولین بار با وی آشنا شدم. ولی اسم وی در رفت و آمدها و رابطه "جمعیت دفاع از زحمتکشان و حقوق ملی خلق کرد" که ما در سقز داشتیم با جمعیتی با نامی بسیار مشابه در بوکان، همواره به گوشم میخورد. وقتی که در جنبش اول، شهریور ۱۳۵۸ ما بعد از رفتن به بانه و سردشت سرانجام در مناطق مرزی کردستان و در جوار اتحادیه میهنی کردستان مستقر شدیم، از زبان مام جلال و دیگر رهبران اتحادیه اسم "دکتر عزیز" را مرتبا میشنیدم. و اینکه او هم جزو کسانی بود که برای آنها لباس گرم زمستانی، دارو و آذوقه و کمک مالی برده بود. مام جلال به کرات میگفت آن آلونک را میبینید، ستون اصلی آنرا دکتر عزیز بر روی شانه خود از ته دره بالا آورد و در ساختن درمانگاه کمک بسیاری کرد. دکتر اینکارها را در جوار خدمات پزشکی انجام میداد که به گفته کسانی که آنجا بودند همواره با مهربانی، دقت و صبر فراوان انجام میگرفت.

در جریان هیأت نمایندگی خلق کرد وی یکی از چهره‌های شاخص بود و هنگامیکه نخستین نشست کوتاه مذاکرات در آذر ماه سال ۱۳۵۸ در مهاباد انجام گرفت، تلویزیون محلی مهاباد با نمایندگان کومه له، حزب دموکرات، چریک‌های فدایی و دفتر ماموستا میزگردی ترتیب داد. در این میزگرد که خوشبختانه نوار صوتی آن موجود است، دکتر جعفر بسیار دقیق و روشن هم کلیاتی در باره چگونگی انجام نشست هیأت با نمایندگان دولت را توضیح میدهد و هم اینکه موضع گیری‌های دست اندرکاران رژیم و کارشکنی‌های آنان را برملا میکند. وی در این گفتگو بطور مستدل و مستند نشان میدهد که عناصر رژیم در کردستان و نیروهای مسلح مشغول تمرکز نیرو هستند و سردمداران رژیم نیز درست در روزهای قبل از مذاکرات و همچنین در گرماگرم حضور نمایندگان دولت در مهاباد در حال موضع گیری‌های تهاجمی و سخنرانی‌های جنگ‌افروزانه هستند.

در جریان مبادله اسیران رژیم نزد کومه له با زندانیان سیاسی که در زندان‌های جمهوری اسلامی بودند، دکتر جعفر هدایت کارها را برعهده داشت؛ اینکار در عین حال مستلزم مذاکره و گفتگوهای جدی با فرستادگان جمهوری اسلامی در بوکان نیز بود. من در شگفتم که اینکار مهم و تاریخی که چندین بار انجام گرفت و جنبه دیگری از جنبش انقلابی کردستان را تشکیل میدهد که طی آن انسان‌های زیادی

توانستند از سیاه چالهای جمهوری اسلامی نجات پیداکنند، چگونه است که در باره آن بسیار کم گفته و نوشته شده‌است.

دکتر جعفر به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی کومه له مرتبا با ماموستا ملاقات میکرد و بدین سبب من خیلی از نزدیک با وی در ارتباط بودم. یکبار که همزمان ماموستا شیخ عزالدین و هیأتی از جانب کومه له که دکتر جعفر نیز همراه آنان بود میهمان اتحادیه میهنی و شخص مام جلال بودند، من از نزدیک شاهد صمیمیت و نیز قدردانی رهبران اتحادیه میهنی و احترام ویژه آنان نسبت به دکتر جعفر بودم. دکتر جعفر با صمیمیت و خوشرویی خاص خود و نیز با توانایی‌هایش در زمینه سخنرانی و جلب توجه شنوندگان و مخاطبین خویش به آسانی با دیگران رابطه برقرار میکرد. یکبار که راجع به نوشتن یا ننوشتن سخنرانی بحث میکردیم، خاطره‌ای برایم تعریف کرد. گفت قرار بود برای جمعی از اهالی چند روستا در منطقه آلان سردشت از طرف کومه له سخنرانی کنم. اندکی قبل از شروع جلسه کاک "ن" نزد من آمد و گفت فلانی منم قرار است چند کلمه بگویم و خواهش کرد من متنی برایش بنویسم. از آنجاییکه هر کاری را با کمال صمیمیت انجام میداد، سخنرانی خوبی برای وی مینویسد. دکتر جعفر در ادامه گفت وقتی که صحبت‌هایم تمام شد متوجه شدم که در سخنرانی مکتوب برای کاک "ن" مطالب مهم خودم را هم گنجانده بودم و مردم بسیار با دقت به آن سخنرانی گوش دادند و ویرا کلی تشویق کردند!

در زمستان سال ۱۳۵۹ که من بعنوان نماینده ماموستا شیخ عزالدین به خارج رفتم، پس از مدت کمی دکتر جعفر هم به مسافرت خارج از کشور آمد و همدیگر را در پاریس ملاقات کردیم. انجمن هواداران کومه له در پاریس در مورد امنیت وی بسیار سخت‌گیری میکردند و عملا رفت و آمدهای ویرا محدود کرده بودند. یکبار که در منزل یکی از دوستان ویرا نزد من گذاشته بودند، دو نفری بیرون رفته و بازدید از دیدنیهای پاریس پرداختیم. روز بسیار خوبی باهمدیگر داشتیم. البته بعدا اینکار من میزبانان ویرا اصلا خوشحال نکرد! مسافرت پاریس همزمان بود با پیوستن حزب دموکرات به شورای ملی مقاومت و از طرفی هم من بعنوان نماینده ماموستا چند بار با مسعود رجوی ملاقات کردم. برخی از اعضای شورای ملی مقاومت که از سیاسیون کهنه کار و فعالین با تجربه جبهه ملی و جنبش دانشجویی زمان شاه بودند مرتبا با من جلسه می‌گذاشتند تا به نحوی بتوانند ماموستا را به عضویت در شورای ملی مقاومت تشویق کنند. من تنها مانده بودم و امکان تبادل نظر و بحث با شخص ماموستا و یا دوستانم در دفتر ایشان را نداشتم. این بود که در دیدار با دکتر جعفر میتوانستم از زوایای مختلف به ابعاد موضوع و کم و کیف بحثها پردازم و وی هم با متانت کامل وقت می‌گذاشت و با من در این زمینه صحبت میکرد.

بعدها که به تشکیلات کومه له پیوستم نخستین سازماندهی من در رادیو کومه له بود که تحت نظر دکتر جعفر اداره میشد. کار کردن با وی بسیار جالب، آموزنده و در عین حال توأم با انضباط و دیسیپلین بود. در نویسندگی و به رشته تحریر درآوردن پیامهای رادیویی و فرموله کردن سیاستها و اهداف جنبش بسیار توانا بود. با



توجه به مسافرتهايش به خارج، روابط ما هنگامیکه در نمایندگی کومه له در خارج کشور سازماندهی شدم بسیار بیشتر شد. در تسلط به زبان انگلیسی پیشرفت زیادی کرده بود و برای مطالعه در زمینههای مختلف اهمیت فراوانی قائل بود. مکاتبات زیادی با وی داشتیم که خوشبختانه چند تا از نامه هایش همچنان نزد من موجود است. در یکی از این نامه ها به ویژه به مسئله ستم ملی در بخشهای دیگر کردستان میپردازد و از من میخواهد که در مورد جمع آوری اسناد و نوشته های احزاب، سازمانها و جریانات مختلف کردستان ویرا کمک کنم. دکتر جعفر در یکی از نامه هایش از جمله مینویسد که ما نباید همیشه با یک 'نه' بزرگ و ناسیونالیست نامیدن آنها را از خود برانیم. لازمست از نزدیک آنها و جنبشهایی تحت هدایت آنان را بشناسیم و با مشی انقلابی و سوسیالیستی کومه له به آنها نزدیک شده و از آنان حمایت کنیم. . . من در رابطه با دکتر جعفر همیشه از انرژی فراوان، پرکاری و اهمیت دادن و در اولویت قرار دادن امر مبارزه و کومه له در همه حال و همه جا در شگفت و تحسین بوده ام.

یادش گرامی باد

۲۴ اکتبر ۲۰۱۳

\*\*\*\*\*

### یحیی دونداری :

در یکروز بهاری در سال 1358 خورشیدی، در مقر جمعیت دفاع از زحمتکشان و حقوق ملی خلق کرد در سقز با جمعی از رفقا سرگرم کار و بار جمعیت بودیم. یکی از فعالین آنموقع کومه له به جمعیت آمد و خطاب به من گفت برای کاری به بوکان می روم، اگر دوست دارید با هم برویم. با ماشین او به بوکان رفتیم. بنا به سنت مبارزاتی آن دوران، من سئوالی در رابطه با کارش در بوکان از او نکردم. در بوکان از چند کوچه و پس کوچه گذشتیم و ماشین را جلو درب منزلی معمولی پارک کرد. پیاده که شدیم تابلوی را بر روی در حیاط آن آویزان بود و روی آن به کردی نوشته بودند ( نهخوشخانه ی گهل ) مریضخانه خلق. وارد حیاط شدیم و تعداد زیادی زن و کودک و سالخورده در آنجا نشسته و منتظر نوبت بودند. از سر و وضعشان معلوم بود که اکثراً از مردم تهی دست شهر و روستاهای بوکان بودند. بلافاصله مطب دکتر شاکری در سقز برایم تداعی شد. دکتر شاکری هم در سقز برای کمک به مردم فقیر و کم درآمد، مطبی را دایر کرده بود.

بعد از نیم ساعتی که دکتر فراغت پیدا کرد به نزد ما آمد، مهربانی و صمیمیت از سر و رویش می بارید، اولین بار بود که او را می دیدم، آنچنان به گرمی برخورد کرد، گویی رفیق چند ساله بودیم. از آنروز محبتش در من تأثیر زیادی بجا گذاشت. از حرکات و طرز برخوردش من متوجه شدم که کومه له ای است. مابعد دکتر جعفر را در کومه له

دیدم . از خصوصیات و نقش بسزایش در جنبش سوسیالیستی ایران و جنبش انقلابی در کردستان زیاد گفته اند و نوشته اند و شاید هنوز جا دارد از زوایای مختلف کاراکتر این رهبر واقعی و دلسوز را بیان کرد. این مطلب را با خاطره ای از دکتر جعفر بپایان می برم.

کومه له در سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در چند مورد با جمهوری اسلامی ایران زندانی معاوضه می کرد. بوکان هنوز در دست نیروی پشمی و احزاب سیاسی بود. بین کومه له و جمهوری اسلامی در اینبار مذاکراتی صورت گرفت و طرفین توافق کردند که در چند مرحله زندانی مبادله کنند. دکتر جعفر از طرف کومه له مسئول این کار بود و نظارت می کرد، یکی از واحدهای نیروی پیشرو کومه له (هیژی پیشرو) با واحدی از ناحیه بوکان، ۴۰ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی که زندانی کومه له بودند همراه داشتیم و چند روز قبل از موعد تعیین شده، در روستاهای فیض البگی بوکان جوله می کردیم. روزی دکتر در یکی از روستاها به نزدمان آمد و در مسجد روستا برای مردم سخنرانی کرد و سیاستهای کومه له را در برخورد به زندانیتوضیح داد. زندانیها هم در مسجد بودند دکتر با آنها هم صحبت کرد و از حقانیت جنبش انقلابی کردستان و سیاستهای کومه له برایشان صحبت کرد. این تعداد اسرا اغلبشان سرباز بودند. دکتر در صحبتهایش به آن اشاره کرد، شما از خانواده کارگران و زحمتکشان هستید، ما مدافع حقوق واقعی شما و خانواده تان هستیم ، نه جمهوری اسلامی. و به سمپاشیهای جمهوری اسلامی علیه ملت کرد اشاره کرد و گفت تنها خواست ما از شما این است آنچه که خودتان دیده اید برای خانواده و همقطارانانتان بگوئید. در اینمدت که با کومه له بودید، از برخورد دوستانه پشمیگان با شما، به اندازه امکانات محدودمان رعایت حق و حقوقتان را کرده ایم ، تلاش ما برای آزادیتان، خورد و خوراک شما با مردم و پشمیگ یک بوده است، امکانات ما محدود است، چون ملت ما در فقر و فلاکت اقتصادی بسر می برند این جمله از سخنرانیش هنوز به یاد مانده اند. شیرکو بیکه س شاعر مشهور کرد، در سروده مشهورش در مورد دکتر جعفر میگوید : ( .....دهلالو هستهوه، به بهن ساموتهی ژینهوی، تفهنگهت، قهلهمه کهت گوارهی سوری میژوون هیشتا هر دهله رینهوه).

مبارزین صفوف کومه له بخصوص نسل قدیمی تر، سنتهای انقلابی و پایبندی به پرنسیپ و اصول و برخورد انسانی به زندانی، و..... از طریق دستور و از روی سند تشکیلاتی نیاموختیم، عملکرد و منش رهبرانی چون دکتر جعفر برایمان آموزشگاه بود و از او و رفقای مثل او یاد می گرفتیم. اکثریت نسلی از کادرهای آنزمان کومه له که پرورده آن دوران بودند، حالا هم در هر کجا و با هر تشکیلاتی که باشند، از این خصائل بارز بهره مند هستند و حافظ این سنتهای انسانی هستند.

برای ختم کلام در یک جمله می توان گفت: دکتر جعفر سمبل صداقت و صمیمیت بود.

## یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

